آیا دیپلماسی فقط وسیله و ابزاری برای پیشبرد سیاستهای نظام سیاسی حاکم به هر قیمتی است؟ یا اینکه دیپلماسی باید بر اساس معیارهایی انسانی و اخلاقی تعریف شود؟ اگر پرسش دوم مورد نظر باشد، باید پرسید آن معیارها کدام هستند؟ آیا می توان رابطه ای میان اصل انسانیت و دیپلماسی بر قرار کرد؟

آیین اخلاق در دیپلماسی

**در پاسخ به سخنان اخیر محمد جواد ظریف**

دکتر محمود مسائلی

**د**کتر محمود مسائلی

استاد مطالعات حقوق بشر ایران آکادمیا

مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دمکراتیک

ap-gc.net

apgc.education

باز نشر از سایت آگورا -ایران آکادمیا

[https://agora.iranacademia.com/essays/#masaeli-essays-page](https://agora.iranacademia.com/essays/%22%20%5Cl%20%22masaeli-essays-page)

Ethical Principles in Diplomacy

This article was written immediately after the release of the audio file of Zarif's interview. It was then published on the website of Agora Iran Academy, headquartered in The Hague. Here I make it available to those who are interested.

این مقاله بلافاصله پس از انتشار فایل صوتی مصاحبه ظریف تحریر شد. سپس در وب سایت آگورا ایران آکادمیا که مرکز آن در لاهه می باشد انتشار یافت. در اینجا آنرا در اختیار علاقه مندان قرار می دهم. امیدوارم که مفید باشد.

 یک گفتگوی طولانی محرمانه با سعید لیلاز، محمد جواد ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی پرده از ماجراهایی کنار زد که بحث های زیادی را به دنبال داشته است. به دنبال این سخنان رسانه های جمعی برنامه های گسترده ای را تدارک دیده و تحلیل گران ابعاد مختلف موضوع مانند غلبه سیاست میدان بر دیپلماسی، نفوذ روسیه در سیاستهای حکومت اسلامی، نقش سپاه پاسداران و امثالهم پرداختند. مقامات ایرانی و امریکایی نیز هرکدام بر اساس ملاحظات خود به این سخنان عکس العمل نشان داده اند. علاوه براین، چنین موضوعاتی بطور طبیعی برای مردم جذاب بوده و هرکس به فراخور حال نقطه نظرات و تحلی هایی را در خصوص آن سخنان بیان می دارد. این مقاله کوتاه از نقطه نظر دیگری به موضوع می پردازد. پرسش اصلی این است که حتی در صورت پیشی گرفتن دیپلماسی بر سیاست میدان ( موضوعی که آقای ظریف از آن دفاع می کند)، آیا دیپلماسی فقط وسیله و ابزاری برای پیشبرد سیاستهای نظام سیاسی حاکم به هر قیمتی است؟ یا اینکه دیپلماسی باید بر اساس معیارهایی انسانی و اخلاقی تعریف شود؟ اگر پرسش دوم مورد نظر باشد، باید پرسید آن معیارها چیستند؟ آیا می توان رابطه ای میان اصل انسانیت و دیپلماسی بر قرار کرد؟

در نگاه اول، دیپلماسی هنر استفاده از فرصتهاست. بنابراین ماهیتی واقع گرایانه داشته و از هرنوع آیین اخلاقی انسان-محور فاصله می گیرد. با دواندن ریشه های خود در آرای ماکیاولی، و مکتب واقعگرایی، علی رغم انواع مختلفی که دارد، این نگرش اساسا نگاهی بدبینانه نسبت به انسان-محوری در سیاستهای تصمیم گیری دارد و بر همین اساس دیپلماسی را نمی تواند به چیزی مگر هنر استفاده از فرصت ها برای حفظ منافع نظام حاکم تعبیر کند. در این نگاه، دیپلمات فردی است که هرچند ممکن است انساندوست و خوش نیت باشد، ولی وظیفه او پنهان کاری و حتی دروغ گفتن برای پیشبرد موفقیت آمیز ماموریت او از سوی نظام حاکم می باشد. واژهایی مانند مذاکره، گفتگوهای دیپلماتیک، همکاری، صلح طلبی، و حتی انساندوستی ابزارهایی برای انجام موفقیت آمیز ماموریت و مسئولیت او هستند. البته این نگرش واقع گرایانه برای ماموریت موفقیت آمیز دیپلماتیک، سیستم اخلاقی خاص خود را به وجود آورده است که باید آنرا اخلاق اصالت سود نامید. در این اخلاق خاص که عاری از عنصر جهانشمولی است، صرف انجام موفقیت آمیز ماموریت امری اخلاقی است که می بایست دنبال شود. به این معنی که بایستن جهانشمول فرمان اخلاق برای حفاظت از انسانیت جای خود را به بایستنی برای منافع نظام سیاسی می دهد که دیپلمات در حفظ آن ماموریت یافته است. بنابراین، حتی اگر موفقیت به بهای نابودی دیگران همراه بشود، هنوز امری پسندیده، الزامی، و به لحاظ اخلاقی قابل توجیه می باشد. نکته مهمی که در مرکز این نظریه واقع گرایانه محل منازعه بوده و می بایست مورد توجه قرار گیرد این است که دیپلماسی به عنوان ابزار رقابت نرم و پنهان حفاظت از منافع کشور را به عهده می گیرد. واقع گرایی سیاسی کلاسیک جورج کنان بهترین جلوه این نگرش به دیپلماسی را نشان می دهد. برای او فلسفه لیبرالیزم متعهد به اصول انسانی، مایه زیانهایی برای اهداف و سیاست خارجی امریکا بوده است. در کتاب *دیپلماسی امریکایی*[[1]](#footnote-1)، وی به صراحت اندیشه های لیبرال اخلاقی و حقوقی را برای اعتنا داشتن به اصول متعالی اخلاقی را مورد تردید قرار داده و اذعان می دارد که نظریه اخلاقی پاشنه آشیل سیاست خارجی است. در سیاست گذاری و دیپلماسی باید واقع بین بوده و حفظ منافع ملی کشور و دوستانش را معیار رفتار اخلاقی قرار داد.

درمقابل این نگرش، رهیافت لیبرال آرمان گرایانه قرار می گیرد که دیپلماسی را بطور خاص، واساسا سیاستگذاری را بطور عام، به ضوابط و معیارهای انسانی، و به زبان امروزین آن به حقوق بشر، پیوند داده و اخلاق جهانشمولی انسانیت را به منزله بدیلی در برابر سیاست واقع گرایانه قرار می دهد. به عبارت بهتر، در این نگرش هدف اخلاقی مرتبط با حفاظت از اصل انسانیت بر هدف حفظ منافع ملی به هر طریق و شیوه پیشی می گیرد. مهمترین عنصر توضیح دهنده این نگرش به سیاست این است که دولت و حکومت برآیند اراده عوامل عقلایی انسانی است که به موجب آن همکاری بجای رقابت های واقع گرایانه و اغلب تخریبگر، از هزینه های تعامل کاسته و منافع جامعه داخلی و نیز بین المللی را افزایش می دهد. علاوه براین، تعامل عقلایی برای حل معضلات برای دولتهای غیر لیبرال دمکرات پرخاشگر این فرصت را فراهم می آورد تا یاد بگیرند که همواره پایبند بودن به اصول انسانی مزایای بیشتری دارد، هرچند که ممکن است این مزایا بر اساس فرمول واقع گرایانه صد یا صفر[[2]](#footnote-2) قابل توضیح و ادراک نباشد. لذا اتخاذ رهیافتی مبتنی بر اصول انسانی و بر بنای اراده آزاد انسانها برای تعامل صلح طلبانه با یکدیگر در سیاست گذاری و دیپلماسی مفید می باشد. در این نگرش به دلیل حضور نوعی توازن اجتناب ناپذیر میان منافع فردی و گروهی، دیپلماسی می بایست خود را به اصول همکارانه، درستی، و شفافیت متعهد نگه دارد. در میان متاخران این اندیشه ها شاید جوزف نای واضع نظریه قدرت نرم بهترین زبان و ترجمان دیپلماسی اخلاق مدار را فراهم آورده است. به نظر او در کتاب *آیا اخلاق مهم است؟ روسای جمهور و سیاست خارجی از جان اف کندی تا ترامپ[[3]](#footnote-3)*، آیین اخلاقی در سیاست خارجی اجتناب ناپذیر است. در سیاست خارجی و دیپلماسی پنج اصل را باید در نظر داشت:

اول: دیپلمات ها فقط بر حمایت از برنامه های خود تکیه ندارند، بلکه می کوشند روح همکاری را در هر کاری تقویت نمایند.

دوم: دیپلمات ها با فروتنی رفتار می کنند. آنها شنوندگان فعالی هستند و می کوشند در ابتدا موضوعات را درک کنند تا اینکه دیگران آنها را درک کنند.

سوم: آنها بدون توانمند ساختن جامعه، از آن انتظارات زیادی ندارند.

چهارم: دیپلمات ها می توانند (و باید) تشخیص دهند که چه زمانی یک برنامه از هدف اصلی خود خارج شده است. سپس اقداماتی را برای تنظیم مجدد نتایج آن به سود مخاطبان انجام می دهند.

پنجم: دیپلمات ها از موقعیت های ممتاز خود برای خدمت به بشریت استفاده می کنند.[[4]](#footnote-4)

بنظرم بهترین جلوه های سیاستگذاری اخلاق-محور و نظریه های سیاسی واقعگرایانه که تنها رسیدن به موفقیت را امر اخلاقی می دانند ،می بایست در یک جدال فلسفی در قرن هیجدهم دنبال کرد. *درباره گفته های رایج: این ممکن است در تئوری درست باشد، اما در عمل صدق نمی کند[[5]](#footnote-5)،* نوشته امانوئل کانت، یکی از پرمعناترین آثار فلسفی آیین اخلاقی عصر روشنگری است که برای خوانندگان فارسی زبان شناخته شده نیست. این مقاله در باره جدلی فلسفی است که میان کانت و فیلسوف هم عصر او یعنی کریستین گارو[[6]](#footnote-6) انجام شده و در سال ۱٧۹۲ در ماهنامه برلین به چاپ رسید. موضوع اصلی مقاله به اختلاف نظرهای فلسفی در باره انگیزش انسان برای اقدام اجتماعی می پردازد. اصل داستان به اینگونه است که گارو استدلال می کرد که مردم موجوداتی سیاسی هستند که براساس نیازها، عواطف، و نیز شرایط اجتماعی خود بر انگیخته می شوند. این در حالی است که کانت موضع کاملا متفاوتی دارد. کانت در تئوری اخلاقی خود، عمل اخلاقی سالم و دارای اعتبار را آنی می دانست که از جانب انگیزش ناب برای انسانیت، و بدون دخل و تصرف انگیزش های فردی سرچشمه می گیرد. یعنی فقط عشق ناب به انسانیت می تواند پایه های آیین اخلاقی را بنیاد نهد. این فرمان اخلاقی از عقل ناب سرچشمه می گیرد. پس هر انسان خردمندی می داند که یک بایستن اخلاقی باید برای توجیه تصمیمات و رفتارش وجود داشته باشد، و آن بایستن توسط عقل انسانی قابل درک است. این فرمان عقل بدون قید و شرط است، بنابراین بایستنی اخلاقی برای عمل بر اساس عشق ناب به بشریت در رفتار انسان خردمند بوجود می آورد. این اوامر قطعی[[7]](#footnote-7) مانع از آن می شوند که فرد عمل خود را در درون شرایط تغییر پذیر اجتماعی توضیح داده و یا انجام آنرا با متغیرهای دیگری توضیح دهد. بنابراین فقط خوب بودن بر اساس اصل انسانیت معیار سنجش تصمیم گیری هاست. این نظریه اخلاقی آرمانی جلوه های خود را در سه حوزه اجتماعی نشان می دهد.

۱. هر کس موظف است سعادت همه انسانها را هدف نهایی تصمیم ها و اقدامات خود قرار دهد.

۲. در حوزه سیاسی، دولتها باید براساس آن فرمان مطلق اخلاق بهزیستی و سعادت مردمان را دنبال کنند.

۳. در حیطه جهانی نیز تامین خوشبختی و سعادت انسانها باید هدف نهایی همه تصمیم گیری ها باشد.

بنابراین در سه سطح فردی، ملی و یا کشوری، و جهانی فرمان مطلق اخلاق برای انسانیت باید بر همه تصمیم گیری ها و امور جاری و ساری باشد.

این سیستم اخلاقی سخت و طاقت فرسا، ولی در عین حال رهایی بخش و آرمانی، مورد اعتراض گارو و همفکران او بود. پیش از این توماس هابس استدلال کرده بود که تنها انگیزش رفتاری برای انسان که ماهیت اخلاقی تصمیم و اقدامات او را بر می انگیزد، آنی است که از نیازها اجتماعی مانند امنیت داشتن، سرچشمه می گیرد[[8]](#footnote-8). نیاز به امنیت حتی به گونه ای است که عمل کشتن دیگران تحت عنوان دفاع پیش دستانه را به لحاظ اخلاقی توجیه می کند.[[9]](#footnote-9) این توجیهات واقع گرایانه که بنیادهای سیاست قدرت در روابط و حقوق بین الملل معاصر را فرم بخشیده است، توضیحات و توجیهات مذهبی را نیز با خود به دنبال داشته است. فیلسوف برجسته یهودی قرن هیجدهم و هم زمان با کانت، موسی مندلسون، معتقد بود که طبیعت انسانی قابلیت پیشرفت اخلاقی در ذات خود را ندارد. تنها خیر و عنایت الهی می تواند رهنمود انسانها به طرف رفتار به لحاظ اخلاقی صحیح باشد.[[10]](#footnote-10)

این نظریه های رآلیستی مورد اعتراض کانت قرار گرفت چرا که به نظر او تنها اصل راهنمای عمل تصمیم گیری و اقدام بر اساس آن، فرمان مطلق اخلاق یعنی اصل انسانیت است. در این مکتب اخلاقی، حاکمان کشور باید سه وظیفه اجتناب ناپذیر را در دستور کار خود قرار دهند:

۱. همه قوانین را بر اساس و مطابق با حق آزادی ، برابری و استقلال مردم وضع کنند.

۲. اصل انسانیت راهنمای اصلی هر نوع تصمیم گیری باشد.

۳. رابطه میان قانون گذار و مطیع قانون رابطه ای متقابلا پیش برنده است. انسان هم منبع قانون و هم موضوع قانون است.

کانت خود این پرسش را مطرح می سازد که آیا می بایست تلاش برای تامین نیازها و زندگی سعادتمند را به کنار نهاده و راه ریاضت پیشه گی را دنبال کرد؟ پاسخ بی تردید منفی است. فرمان اخلاق به این معنی نیست که نشان دهد چگونه انسان می تواند خوشبخت باشد، بلکه به این معنی است که فرمان مطلق اخلاق برای تقدیس انسانیت نشان می دهد که چگونه انسان می تواند شایسته خوشبخت بودن باشد. این فرمان اخلاق این منظور را تداعی نمی کند که انسان باید از تلاش برای خوشبختی خود فروگذاری کند. بلکه به این معنی است *که هرگاه فرمان مطلق اخلاق به میان آید، جستجوی خوشبختی باید خود را تابع آن سازد*. وی اضافه می کند که فرمان اخلاق به این معنی است که انسانها به دلیل آزادی اراده می توانند فرمان اخلاق برای اصل انسانیت را دریافته و آنرا به عنوان قانونی جهانشمول فرا راه خود قرار دهند. *آنهایی که این فرمان مطلق را به بهانه منافع ملی، تبعیت از آیینی خاص و یا اعقادات مذهبی، و یا دستورات سازمانی نادیده می گیرند، اصل اخلاق انسانی را به هرزگی می کشانند*. هرزگی اخلاقی همان داعیه نطریه های رآلیستی است که تحت عنوان امنیت برای مردم توجیه شده، و با به بند کشیده افکار مردم، سلطه خود را بر آنان تحمیل می کند. اینان سیاستگذاران، تصمیم سازان، و یا دیپلماتهایی هستند که زیر نقاب انجام وظیفه و با استفاده از واژه هایی مردم فریب اصل اخلاقی انسانی را قربانی دیدگاه های مصلحت گرایانه و کاسبکارانه خود و حفاظت از نظام های تمامیت خواه می کنند. آیا آنچه آنان با قیافه ای حق به جانب انجام می دهند، چیزی بجز پایمال کردن شرافت انسانی و هرزگی اخلاقی است؟

حال به سخنان آقای محمد جواد ظریف باز می گردیم. ایشان در پاسخ به موضوعی که آقای سعید لیلاز در ارتباط با سیاست قدرت مطرح می سازد، اذعان می دارد که دنباله رو سیاستهای رآلیستی نیست. وقتی که بند بند سخنان آقای ظریف با دقت دنبال شود، این واقعیت آشکار می گردد که وی از شاگردان مبرز مکتب واقع گرایی سیاسی در روابط بین الملل است. او بخوبی می داند که دیپلماسی مورد نظر او با آیین اخلاق و اصل انسانیت در تضاد کامل قرار دارد. اما به دلیل وظیفه ای که در قبال حفظ نظام دارد، و در اطاعت از اعتقادات جزم گرایانه خود چشم به روی حقایق آشکار فرو می بندد، و مردم و منافع واقعی ملت را قربانی سیاستهای مداخله گرایانه نظام حاکم می نماید. چگونه می توان از نزدیک شاهد دخالتهای آشکار روسیه در امور داخلی ایران، که نقض فاحش بنیاد های حقوق بین الملل معاصر طبق ماده یک منشور ملل متحد می باشد بود، ولی باز هم آنرا به مصلحت کشور دانست؟ آقای ظریف که خود را استاد روابط بین الملل و حقوق بشر می داند، چه پاسخی در قبال ریختن خون مسافران بیگناه هواپیمای اکرایینی دارد در حالیکه می دانست موشکهای سپاه پاسداران باعث آن جنایت شده است؟ آقای ظریف با موضعی حق به جانب می کوشید علل همه معضلات مملکت را به گردن دیگران بیندازد و با طرح واژهای میدان در مقابل دیپلماسی خود را از همه مسئولیتها برهاند. ولی هرچند که با زیرکی می کوشد مواضع خود را از سیاستهای رآلیستی دور نگه دارد، این حقیقت را نمی تواند پنهان نگه دارد که خود و دستگاه دیپلماسی را در خدمت توجیه منویات نظام تمامیت خواهی در آورده است که مسبب همه ویرانی های کشور است.

یکی دو روز پس از انتشار سخنرانی به ظاهر محرمانه خود، آقای ظریف بیان داشت "معتقدم کاری به تاریخ نداشته باشید، چون خطاب به تاریخ می گویم؛ خیلی نگران تاریخ نباشید. نگران مردم و خدا باشید".

آقای ظریف از خدا و مردم مایه نگذارید! توانایی فهمیدن ویژگی ذاتی انسان است. مردم بخوبی می دانند چه بر سر مملکت آمده است و چه کس و یا کسانی مسبب ویرانی مملکت هستند. مفهوم خداوندگاری را نیز قربانی دیپلماسی مصلحت طلبانه خود برای توجیه نظام حاکم ننمایید.

کاش می شــد در نهــــــــــــــــــــــــان شــورخدایی داشتیم

از حصـــارنفس خـــــود مـیل رهـــــــــــــــــــــــــایـی داشتیـم

خرقــــــــــــــــــــــــــه مان آلـوده با رنگ و به تزویر و ریـا

کاش چون دریادلان صدق وصفایـی داشتیم

انـگ بـدنامـی زدن برسیــنـــــــــــــــــــــــه های ایـن و آن

کاش زیــــن بــی مایـــــــــــــگی قصـــد جدایـی داشتیم

کاش جــای گفــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــتن اســـرار پیــــدا و نهــــان

با مـــروت همـــدلی مهــرو صــــــــــــــــــفایـی داشتیم

جای پچ پچ درپی نامــــــوس وعرض مردمان

با صــــلابت غــرش وبانـــگ رســـــــــــایی داشتیم

کاش گـــاه نقـــــــــــــــــــــــــــــــد و تکفــیر نـگاه دیـــــــــــــــــگران

 جای تـردیـــدی ســــــــــــــــــوالی و چـــــرایی داشتیم

درخفا مانـدن چو رهــزن در کمین رهــــروران

بهر درد خســته گان مشـگل گشایی داشتیم

کاش جای کاســه لیسان نوکـران وچـــــــــــاکـران

جـوهــــــــــر مردانــــــــــــه حــــــق آشــــــــــــــــــــــــنایـی داشتیم

کاش جای مدح دونـان بهر دیـــناری ســــــــــیاه

درطریــق حـــق پرســـتان جای پایـــــــی داشتیم

لاف آزادی زدن چون روبهان مــرده خوار

کاش فریادی، صدای پر رســــــــــــــــایی داشتیم

کاش جــای لانــه تاریک وســـــــــــــــــــــــــــــــرد مــردگان

چـون ســرافرازان به ســر پر همــایی داشتیم

کاش جای حرص وبغض و کیـنه اهریمنی

مــهرخوبـان را بـه دل جـــام شـــفایـی داشتیم

جای پاشـــــــــیدن به زخـم بی نوایان از نمک

کـاش بـرانـــــدوه بیـــــماران دوایــــــــــــــــــــــی داشتیم

کاش دروقت تـوانـایـــــــــــــــــــــــــی بـه گــــــاه عافیـت

ســــایه بانـی بــرســـــــــــــــــــــــــر درمانـــدگانی داشتیم

یا یتیمان را درآغــوش و اســــــــــــــــــــــــــــیران را رها

دست هـــمراهـــی بــرای بینـــوایـــــــی داشتیم

کاش جای مسـجد ودیرو کلیـــسا وکنشت

در مقــــــام عاشــــــــــــــــــــــــقی در گــــــدایـــی داشتیم

یا به آنگاهی که می گویند از شـــــــــــــــرب مدام

ساغــری نوشین، شــراب لعل فامی داشتیم

 کافــــری بودیــــــــــــم و پیمان بســـــــته آب حـــرام

بر ســر پیمان خود عــــــــــــزم و وفــــــــایی داشتیم

کاش چون منصور در دیـدار روی عاشـقان

درحریــم ســـربــداران جای پایــــــــــــــــــــــــــی داشتیم

کاش درطـــــــــــــــــــــــــــــــــــــی طــریــق مکـــتب آزادگــــــــــی

جوشــــــــــــــــــــــش دلدادگی ســـــــر بقــــایــی داشتیم

کاش چون سرسهی قامـــت فراز و اســــــتوار

در کنـــــار لاله ها فرخنـــــــــده جایــتتی داشتیم

کاش جای مانـدن مهــــــجور در محنت سرا

در وصال عشـــــق جانان جایگاهــی داشتیم

کاش می شــــــــــــــــــد٬کاش می شــــــــــــد٬ کاش کاش

برفـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــراز کــــــوی آزادی لقـــــــــــــــــــایی داشتیم

دکتر محمود مسائلی (مهجور) – آتاوا

1. Kannan, G.F. (1948). *American Diplomacy*. University of Chicago Press. [↑](#footnote-ref-1)
2. Zero-sum-game [↑](#footnote-ref-2)
3. Nye, J. S. (2020). *Do Morals Matter? Presidents and Foreign Policy from FDR to Trump*. Oxford University Press. [↑](#footnote-ref-3)
4. نگاه کنید به *Public Diplomacy Magazine*, issue 23, summer 2020. [↑](#footnote-ref-4)
5. *On the Common Saying: That May be True in Theory, but It does not Apply in Practice*(1792). [↑](#footnote-ref-5)
6. Christian Garve (1742-98). [↑](#footnote-ref-6)
7. Categorical imperative [↑](#footnote-ref-7)
8. Thomas Hobbes, *Leviathan* (1588–1679). [↑](#footnote-ref-8)
9. در باره دفاع پیش دستانه به مقاله نویسنده با عنوان "قاعده منع کاربرد زور و توجیه دفاع پیش دستانه در حقوق بین الملل" مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-9)
10. Mendelssohn, M. (1997). *Philosophical Writings*. Dahlstrom, D.O. (Trans.). Cambridge University Press. [↑](#footnote-ref-10)